

دیپلماسی انرژی اسرائیل: مبانی و اهداف منطقه ای

سید امیر نیاکوئی^۱ - داود کریمی پور^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۶

چکیده

کوشش برای افزایش امنیت همواره مهم ترین دغدغه سران رژیم اسرائیل بوده است. حفظ امنیت به مثابه یک نیاز حیاتی و یکی از مهم ترین نگرانی های تل آویو از مهم ترین اولویت های سیاست خارجی آن است. یکی از ابزارهای که می تواند تا حدودی به رفع تهدیدات امنیتی این رژیم کمک نماید، دیپلماسی انرژی فعال برای کاهش مخاطرات امنیتی و بهبود امنیت انرژی است. با توجه به این که رژیم صهیونیستی از دیپلماسی انرژی در جهت ارتقای جایگاه منطقه ای و رفع یا تقلیل تهدیدات امنیتی خویش بهره می جوید، این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که مبانی و اهداف دیپلماسی انرژی رژیم اسرائیل در محیط منطقه ای چیست و این کشور چگونه از دیپلماسی انرژی برای بهبود امنیت و ارتقای جایگاه منطقه ای خود بهره می گیرد؟ یافته های این تحقیق نشان می دهد دیپلماسی انرژی رژیم اسرائیل در سه محیط منطقه ای خاورمیانه، اوراسیا و مدیترانه فعال بوده و در هر یک از سه محیط فوق اهداف خاص و معینی را دنبال می کند. فصل مشترک اهداف تل آویو در هر سه محیط، تأمین انرژی، ارتقای جایگاه منطقه ای، کاهش دغدغه های امنیتی و کسب مشروعیت سیاسی است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی انرژی، امنیت انرژی، اسرائیل، امنیت، مشروعیت سیاسی

۱. هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان niakoe@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان davood.k99@gmail.com

مقدمه

وجود ذخایر زیر زمینی به خصوص منابع انرژی فسیلی که به مثابه سوخت اقتصاد صنعتی جهان امروز است برای هر دولت-ملت یا واحدی در نظام بین الملل یک نقطه اتکا و یک ابزار چانه زنی و اعمال قدرت در عرصه رقابت جهانی است. با توجه به نیاز جهان صنعتی به نفت و گاز و عدم امکان جایگزینی سوخت های تجدید پذیر مانند خورشیدی یا بادی در آینده نزدیک، دیپلماسی انرژی تبدیل به یکی از مهم ترین و کار آمدترین ابزارهای اعمال قدرت در جهان امروز تبدیل شده است. دولت های که از مقادیر قابل توجه نفت و گاز بهره می برند این امکان را پیدا کرده اند که از نفت یا گاز استفاده سیاسی کنند. به عبارت بهتر امروزه نفت و گاز یک کالای اقتصادی صرف نیست بلکه با قرار گرفتن مسئله انرژی در دستور کار دستگاه دیپلماسی کشورها، نفت و گاز به یکی از کار آمدترین ابزارها سیاسی در عرصه روابط میان کشورها تبدیل شده است.

رژیم صهیونیستی دولتی فاقد مشروعیت سرزمینی است که تهدیدات امنیتی کلانی را پیش روی خود می بیند. از سوی دیگر اتکا به داشتن زراد خانه هسته ای و حمایت های آمریکا، نه تنها نتوانسته چالش بیگانگی این رژیم را رفع کند بلکه خود عاملی در جهت به زیر سؤال رفتن حضور چنین رژیمی در خاورمیانه شده است. امروزه تل آویو در صدد است تا ضعف استراتژیک خود را از طریق دیپلماسی انرژی مرتفع کند. در واقع برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی، تقویت توان نظامی و دفاعی، جست و جوی متحد، بستن پیمان های نظامی و همراهی با نظام امنیت جمعی، همه برای دستیابی به چنین هدفی است (عیوضی، ۱۳۸۳: ۱۱۱) در این نوشتار ابتدا بحثی نظری در مورد مبانی نظری دیپلماسی انرژی و رابطه آن با موضوعاتی همچون منافع ملی و امنیت ملی ارائه شده و سپس به وضعیت و توان انرژی و اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی پرداخته می شود.

مبانی دیپلماسی انرژی

در این بخش ابتدا به تعریف این مفهوم پرداخته و در ادامه جایگاه و رابطه این مهم را با منافع و امنیت ملی مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

تعریف دیپلماسی انرژی

دیپلماسی انرژی به کارگیری ابزار رابطه و مذاکره برای پیشبرد اهداف و سیاست های بین المللی بخش انرژی و انعقاد قرار داهای بین المللی مربوط به آن است (حسن تاش، ۱۳۸۹: ۳۵۳). دیپلماسی انرژی انجام ماموریت های دیپلماتیک در حمایت از تجارت کشور و بخش مالی در تشویق موقعیت اقتصادی و اهداف کلان توسعه کشور در بخش انرژی و شامل تشویق سرمایه گذاری داخلی و خارجی در حوزه انرژی است. (ملکی، ۱۳۹۰: ۵۲). دیپلماسی انرژی یعنی این که بتوان زمینه های لازم برای عبور از محدودیتهای تکنولوژیک، بازاریابی، استخراج، اکتشاف و سرمایه گذاری را فراهم نمود (متقی، ۱۳۹۰: ۱۵). مهم ترین جنبه این نوع دیپلماسی، فراهم آوردن اخبار و اطلاعاتی درباره فرصت های صادرات و سرمایه گذاری و هماهنگی و کمک برای انجام مأموریت های داخل بخش انرژی است (آذری، ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۱۲).

دیپلماسی انرژی دارای کارکرد های مشخصی در سیاست خارجی کشورهاست که بخشی از آن در ذیل احصا شده است:

- تعیین بازارهای هدف انرژی
- تحلیل جذابیت و عدم جذابیت حضور در معاهدات و یا شرکت در سازمان

های جهانی انرژی

- موضع گیری در قبال تحولات جهانی بازار انرژی
- ارائه راهکار برای استفاده حداکثری از موقعیت در جهت تأثیرگذاری بر بازارهای جهانی انرژی (کی پور، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

علاوه بر این مطلب می‌توان گفت که کارکردهای دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی کشورهای مختلف از اهمیت‌های متفاوتی برخوردار است. ممکن است برای دولتی مانند رژیم صهیونیستی که موجودیت آن از سوی کشورهای متخاصم همواره مورد تهدید است، دیپلماسی انرژی ابزاری برای تداوم حیات باشد. اما برای کشوری همچون روسیه که سودای احیای قلمرو و قدرت اتحاد جماهیر شوروی را در سر می‌پراند ابزاری برای افزایش نقش آفرینی بیشتر و مسجل نمودن ابرقدرتی خویش در عرصه نظام بین‌الملل است.

به عبارت دیگر اساساً ماهیت دیپلماسی انرژی دولتی همچون رژیم صهیونیستی با مقادیر نه‌چندان قابل توجه گاز طبیعی با کشوری همچون روسیه یا قطر متفاوت است. هدف این مقاله نیز این نیست که رژیم صهیونیستی را به مثابه یک دولت صادرکننده انرژی نشان دهد. این رژیم با توجه به ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خویش دیپلماسی انرژی را در پیش گرفته که در قبال کشورهای هم‌چون قبرس، یونان یا اردن در قالب صادرکننده ای محدود، در قبال کشوری همچون هند در قالب شرکت در پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی این کشور و در قبال گول‌های گازی جهان یعنی روسیه و قطر به مثابه یک واردکننده انرژی ظهور پیدا می‌کند. در واقع آنچه در نهایت برای این رژیم اهمیت دارد کاهش دغدغه‌های امنیتی و کسب مشروعیت سیاسی از طریق دیپلماسی انرژی و ایجاد وابستگی متقابل است.

دیپلماسی انرژی و منافع ملی

اهمیت و لزوم استفاده از دیپلماسی انرژی برای تأمین منافع ملی به ماهیت نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل باز می‌گردد. چه اینکه وابستگی متقابل مهم‌ترین خصیصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل است (پورااحمدی، ۱۳۸۴: ۳۶). این امر باعث شده تا وابستگی متقابل به

عنوان یک منبع چانه زنی که ممکن است به صلح یا تضاد بی انجامد (کرسنزی، ۱۳۸۷: ۶۳) مورد توجه دستگاه سیاست خارجی کشورها قرار بگیرد. در حقیقت دیپلماسی انرژی ابزاری در جهت اعمال این وابستگی و یا جلوگیری از پیامدهای مخرب آن است.

امروز اهمیت بعد دیپلماتیک انرژی در تأمین منافع ملی با رشد وابستگی متقابل میان کشورهای تولید کننده و مصرف کننده و اهمیت روزافزون انرژی در توسعه اقتصادی کشورهای دو چندان شده است. این امر باعث شده تا پدیده ای با نام دو جانبه گرایی در دیپلماسی انرژی شکل بگیرد که ممکن است خلاف رویه کشورهای عضو یک اتحادیه یا مجامع جهانی یا منطقه ای باشد. در واقع پیوند میان مسئله منافع ملی و انرژی نظم جدیدی را ایجاد نموده که طی آن کشورها با عبور از سیاست های جمعی رو به پای ریزی روابط دوجانبه در زمینه خرید و فروش کرده اند. امروز دوجانبه گرایی در دیپلماسی انرژی از دیگر عناصر سازنده نظم جدید است که طی آن دولت ها برای تضمین معاهدات بلند مدت یا فرار از تحریم های کشورهای ثالث و کاستن از نفوذ این کشور بایگدیگر وارد تعامل می شوند. مانند چین-قزاقستان، ایران-ونزوئلا. (Nerlich, 2008: 5).

به عبارت دیگر اهمیت تأمین انرژی در جهان امروز تا بدانجاست که کشورها آن را خط قرمز خویش در همراهی به سیاست های جمعی عنوان می کنند. برای مثال آلمان که از جمله قدرتمندترین کشورهای عضو اتحادیه اروپاست، به دلیل نیاز شدید به انرژی، از سیاست اتحادیه اروپا مبنی بر کاهش وابستگی به گاز روسیه تخطی می کند و فارغ از همگرایی منطقه اروپا به طوردوجانبه دیپلماسی انرژی خویش را پیش می برند (نیاکوئی، باقیان زارچی، حسینی، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۱۹۵).

دیپلماسی انرژی و امنیت ملی

ابزارها و شیوه‌های تأمین امنیت ملی در قرن بیست و یکم دچار تحول شده است. استفاده از ابزارهای سخت نظامی اولویت کاربردی خود را از دست داده و جای خود را به ابزار نرم و سیاسی واگذار کرده است. لذاست که امروز دیپلماسی که - به معنای حل و فصل و دستیابی صلح آمیز به مقاصد و اهداف یک کشور در نظام بین‌الملل است - اهمیت روزافزون یافته است.

با تعریفی که از دیپلماسی انرژی در بالا انجام پذیرفت باید خاطر نشان ساخت که نقش دیپلماسی انرژی در هر دو بعد داخلی و خارجی امنیت ملی پررنگ است. در حقیقت چه در زمینه تأمین منافع عمومی و به خصوص توانایی دولت یا حکومت در جهت بر آوردن توقعات روز افزون جامعه و حرکت در مسیر توسعه می‌توان از نقش بسیار مهم دیپلماسی انرژی سخن گفت و هم در بعد خارجی آن در خصوص نحوه تعیین جایگاه یک کشور در صحنه بین‌الملل (کاظمی، ۱۳۸۶: ۴۵).

کارکرد اصلی دیپلماسی انرژی در زمینه تأمین امنیت ملی را باید در پیوند میان کشورها و ایجاد وابستگی متقابل جستجو کرد. یک دولت با پی ریزی دیپلماسی انرژی خود تلاش می‌کند تا با ایجاد وابستگی در کشورهای هدف، به نوعی امنیت ملی خویش را با منافع ملی کشورهای دیگر پیونددهد و از این طریق ضریب امنیت ملی خود را ارتقا بخشد. دیپلماسی خط لوله که امروزه به یکی از رایج‌ترین اشکال انتقال انرژی تبدیل شده است در واقع جلوه‌ای از تلاش کشورها برای ارتقای ضریب امنیت ملی خویش از رهگذر دیپلماسی انرژی است.

وضعیت انرژی اسرائیل

در جداول زیر وضعیت انرژی در اسرائیل که بطور ویژه شامل نفت خام و گاز طبیعی می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است. به منظور درک هرچه بهتر وضعیت انرژی در این

رژیم، آمار و شاخص های انرژی در رژیم صهیونیستی با دیگر کشورها مورد مقایسه قرار گرفته است.

نفت

همانطور که در جدول ذیل مشاهده می شود در حالی که تولید نفت خام این رژیم در فاصله سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ رشد نکرده اما مصرف نفت خام آن با رشد چشمگیری روبرو بوده است. لذا افزایش مصرف نفت خام موجب شده تا وابستگی این رژیم به واردات نفت خام در این سال ها افزایش یابد.

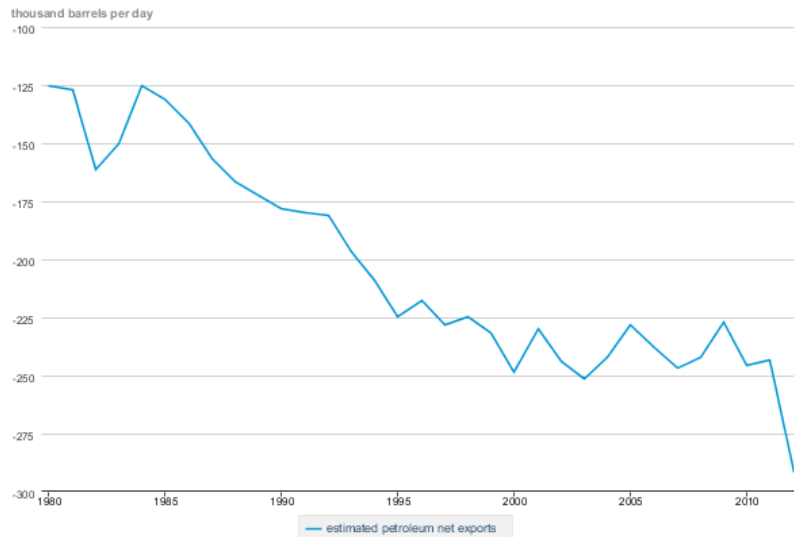
جدول ۱. وضعیت نفت (هزار بشکه در روز)

اسرائیل (۲۰۱۳)	رتبه	جهان	OECD	خاورمیانه	اسرائیل (۱۹۸۰)	
۵/۸۴	۹۵	۸۷/۳۲۹	۲۱/۶۲۰	۲۶/۸۷۴	۵/۸۴	کل نفت تولیدی
۰/۱۰	۹۰	۷۴/۱۳۶	۱۴/۹۰۸	۲۴/۰۲۶	۰/۱۰	نفت خام تولیدی
۳۰۱/۶۵	۴۶	۸۷/۶۰۵	۴۶/۵۰۱	۷/۹۰۵	۲۶۳/۰۱	مصرف
-۲۹۵/۸۱	۲۶	-	-۲۴/۸۸۲	۱۸/۹۶۹	-۲۵۷/۱۷	شاخص تجاری
۲۲۰	۶۱	۸۸/۰۹۷	۴۵/۸۷۳	۷/۲۴۵	۲۲۰	ظرفیت پالایش
۰/۰۱	۸۵	۱/۴۷۴	۲۲۴	۷۵۳	۰/۰۰	ذخایر اثبات شده

بر همین اساس رژیم اسرائیل در زمینه نفت خام توان چندانی برای ایفای نقش در محیط منطقه ای و جهانی ندارد. در واقع مصرف فزاینده از یک سو و کاهش تدریجی تولید این ماده از سوی دیگر موجب شده تا رژیم صهیونیستی نه تنها به عنوان یک صادرکننده نفت خام تبدیل نشود بلکه تراز تجاری نفت این کشور بیش از پیش منفی شده و سیر نزولی به خود بگیرد. نمودارهای ذیل نشان دهنده این واقعیت هستند.

بر اساس نمودار ذیل که در یکی از معتبرترین پایگاه های اطلاعاتی حوزه انرژی مورد پردازش واقع شده است به طور کلی این رژیم طی سه دهه اخیر هیچ گونه صادرات نفتی نداشته بلکه روز به روز بر واردات و وابستگی رژیم صهیونیستی به منابع خارجی در تأمین نفت خام مورد نیاز خود افزوده شده است. با توجه به این نمودار می توان مدعی شد که اسرائیل طی سالیان آتی نیز بیش از پیش بر نفت خام وارداتی احتیاج خواهد داشت و این مسئله امنیت انرژی این رژیم را با مخاطرات جدی روبرو خواهد ساخت.

Israel estimated petroleum net exports (1980-2012)



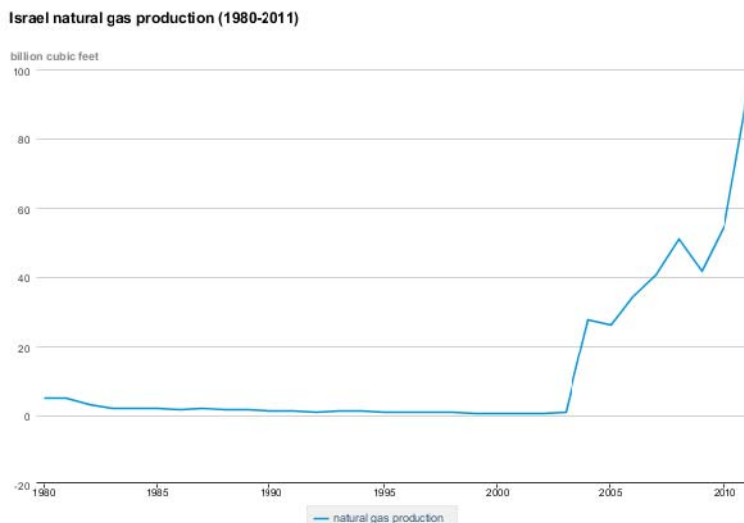
Source: U.S. Energy Information Administration

Note: The 'estimated petroleum net exports' are calculated by subtracting 'oil consumption' from 'total oil production'.

منبع: EIA:2013

گاز طبیعی

همانطور که در نمودار ذیل نیز نشان داده شده است تولید گاز طبیعی رژیم اسرائیل طی سالیان اخیر افزایش قابل توجهی داشته است. کشف منابع جدید گاز طبیعی در حوزه مدیترانه شرقی عامل اصلی افزایش تولید گاز طبیعی این رژیم است. البته باید توجه داشت که علی رغم این افزایش، کل تولید افزایش یافته و همچنین ذخایر گاز رژیم صهیونیستی بسیار پایین تر از میزانی است که نقش آفرینی جدی این رژیم به عنوان صادرکننده گاز را میسر سازد.



منبع: EIA, 2013

منابع داخلی

تاریخ اکتشاف گاز طبیعی در آبهای اسرائیل به سال ۱۹۹۹ زمانی که میدان گازی نوآ در خلیج آشدود کشف شد باز می‌گردد. اگر چه اکتشاف این میدان گاز طبیعی در راستای توسعه تجاری بسیار ناچیز به شمار می‌رفت این میزان ذخایر سوخت فسیلی در رژیم صهیونیستی که نسبت به چند سال گذشته با رشد قابل توجهی روبه‌رو بوده حاصل اکتشافات اخیر است که چندی پیش در این رژیم به بهره‌برداری رسیده است. در سال ۲۰۰۰ میدان گاز طبیعی ماری-ب کشف شد که از سال ۲۰۰۴ تاکنون (۲۰۱۲) توانسته نیاز نیروگاه‌های برق این کشور را به گاز طبیعی را تأمین کند. در سال ۲۰۰۹ میدان گاز طبیعی تامار که در هشت مایلی شهر حیفا قرار دارد کشف شد که پیش‌بینی می‌شود بتواند به مدت ۱۴ سال نیازهای داخلی اسرائیل به گاز طبیعی را تأمین نماید. در دسامبر سال ۲۰۱۰ یک میدان گاز طبیعی لویاتان در غرب میدان تامار به بهره‌برداری رسید که بزرگتر از

میدان مشابه خویش در اسرائیل است. در مارس ۲۰۱۰ کاوش ژئولوژیکی آمریکا خبر از وجود مناطق غنی از منابع هیدروکربنی در اسرائیل می داد. این کاوش با استفاده از اطلاعات بدست آورده، به این نتیجه رسیده بود که میدان لوانت اسرائیل که از رود اردن به ترکیه و امتداد می یابد) حاوی ۱.۷ میلیارد بشکه نفت و ۳.۵۰۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی است. (Henderson, 2012: 1-2)

همانطور که جدول ذیل نشان می دهد طی سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ تولید گاز طبیعی در این رژیم از ۵۵ میلیون فوت مکعب به ۹۲ میلیون فوت مکعب گاز طبیعی رسیده است که نشان دهنده کشف میدانی جدید و سرمایه گذاری قابل توجه در این بخش است. با این حال وضعیت مصرف گاز طبیعی این رژیم با کاهش روبرو بوده که تراز تجاری این رژیم را بهبود بخشیده است.

جدول شماره ۲: وضعیت گاز طبیعی در رژیم صهیونیستی

اسرائیل (۲۰۱۲)	رتبه	جهان	خاورمیانه	اسرائیل (۲۰۱۱)	
۹۲	۵۹	۱۱۱/۹۵۴	۱۵/۹۳۷	۵۵	تولید
۱۱۷	۶۶	۱۱۳/۳۲۱	۱۳/۲۷۷	۱۲۹	مصرف
-۲۵	۴۱	-	۳/۸۰۶	-۷۴	شاخص تجاری
۷	۶۶	۶/۶۳۷	/۶۵۸	۱	ذخایر اثبات شده

منبع: EIA:2013

منابع خارجی

تقاضای انرژی در اسرائیل بسیار بیشتر از میزان تولید داخلی این کشور است و لذا این رژیم به شدت به واردات انرژی از کشورهای تولید کننده وابسته است. تا پیش از انقلاب

اسلامی، ایران بزرگترین تأمین‌کننده نفت رژیم صهیونیستی بود. اما وقوع انقلاب اسلامی باعث شد تا این رژیم برای تأمین انرژی خود به تولیدکنندگان دیگر روی بیاورد و هم‌اکنون کشورهای نظیر روسیه، مکزیک، کلمبیا و آنگولا در زمره صادرکنندگان نفت و گاز به تل‌آویو هستند (Casertano, 2012: 2). پیش از انقلاب‌های مردمی در منطقه، مصر و قطر در زمره بزرگترین تأمین‌کنندگان گاز طبیعی رژیم صهیونیستی قرار داشتند. وقوع جنبش‌های اخیر در منطقه و تضعیف متحدان منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل باعث شده تا این رژیم درصدد تغییر راهبرد انرژی خویش برآید و دیپلماسی انرژی جدیدی را در پیش بگیرد. البته تحولات مصر و سقوط اخوان المسلمین را باید مورد توجه قرار داد و به نظر میرسد که بیداری اسلامی خود با چالش‌های مختلفی مواجه است که بررسی دیگری را می‌طلبد. به هر حال رژیم اسرائیل در تلاش است که از اتکا به منابع گاز طبیعی منطقه و به ویژه مصر بکاهد. این سیاست دو نتیجه برای این رژیم در برخواهد داشت. ابتدا این که درجه انزوا و بیگانگی این رژیم در خاورمیانه را افزایش خواهد داد. ثانیاً باعث خواهد شد تا این رژیم در بازار جهانی انرژی حضور و همگرایی بیشتری پیدا نماید. (Casertano, 2012: 2)

لذا این رژیم رو به انعقاد قرار داد با کشورهای دارنده گاز طبیعی نموده است. در سال‌های اخیر اسرائیل تلاش نموده با کشورهای همچون کانادا و روسیه در زمینه تولید، استخراج و توسعه میدان‌های گاز طبیعی این کشور قراردادهای همکاری امضا نماید.

(Berwitz, 2012: 1) در سفر اخیر ولادیمیر پوتین در اواخر سال ۲۰۱۲ شرکت گاز پرورم روسیه آمادگی خود را برای استیصال گاز طبیعی در اسرائیل اعلام نمود. لذا به نظر می‌رسد با توجه به ذخایر اثبات شده فعلی رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر، و مصرف انرژی آن، تل‌آویو همچنان مجبور خواهد بود مقداری از گاز مورد نیاز خویش را از کشورهای دیگر پیرامونی وارد کند.

دیپلماسی انرژی اسرائیل

رژیم صهیونیستی در چارچوب دیپلماسی انرژی خویش به دنبال تحقق چند هدف مشخص است. در واقع هر یک از مناطق مورد توجه این رژیم نماینده و متکفل هدف خاصی در سیاست خارجی دولت صهیونیستی است. در ذیل به بررسی اهداف این رژیم پرداخته می‌شود.

از آنجا که مفهوم امنیت انرژی برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان انرژی متفاوت است لذا دیپلماسی انرژی نیز به تبع آن دارای اهداف و ابعاد متفاوتی می‌شود. در واقع چون تعاملات و تبادلات انرژی کشورهای مصرف کننده و تولید کننده از یکدیگر متمایز است، لذا روند های دیپلماتیک این کشورها نیز در حوزه انرژی از یکدیگر متفاوت خواهد شد. رژیم صهیونیستی از جمله دولت های است که ناگزیر است دیپلماسی انرژی خود را در راستای الگوی یک دولت مصرف کننده انرژی قرار دهد. از سوی دیگر رژیم صهیونیستی با چالش های متعدد و عمیق امنیتی و سیاسی روبرو است که این رژیم را ناچار به استفاده از انرژی برای حل چالش های امنیتی می‌کند. پس در واقع دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی در چنین محیطی شکل می‌گیرد.

رژیم صهیونیستی از جمله بازیگرانی است که بیش از هر کشوری بر موضوع امنیت ملی تأکید دارد. به عبارت دیگر طی شش دهه از پیدایش این رژیم، امنیت ملی مهمترین اولویت آن بوده است (پورحسن، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۱). امنیت ملی در کنار فقدان منابع انرژی لازم دو عامل بسیار مهمی بوده اند که موتور دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی را به حرکت انداخته اند. از این رو این رژیم تلاش نموده تا علاوه بر برقراری ارتباط با کشورهای نفت خیز همانند جمهوری آذربایجان، اهداف و مقاصد سیاست منطقه ای خود را نیز دنبال کند.

تل آویو برای رفع نیاز های نفتی و گاز طبیعی خود همزمان در سه منطقه به رایزنی برای تأمین انرژی خویش می پردازد.

الف- خاورمیانه به محوریت کشور قطر

ب- منطقه مدیترانه به محوریت قبرس و یونان

ج- اورسیا به محوریت روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان

در ذیل به تفکیک هر کدام از این محیط های منطقه ای سه گانه مورد تحلیل قرار

می گیرد:

الف) خاورمیانه

از دیدگاه رژیم صهیونیستی روابط این کشور با همسایگان بسیار حائز اهمیت است. از این رو که تل آویو معتقد است رشد گروه های بنیاد گرا در این کشورها به توان و قدرت اسرائیل بستگی دارد. رژیم صهیونیستی درصدد است تا با ایجاد سرنوشت مشترک میان خود و کشورهای پیرامونی و گره زدن منافع با این کشورها بتواند از رشد گروه های معارض و تندرو جلوگیری نماید. این امر مستلزم اتخاذ ابزارهای دیپلماتیک است که می تواند آینده این رژیم را رقم بزند. تحت این شرایط جدید رژیم صهیونیستی باید ذهنیت امنیتی خود که مبتنی بر تقسیم کشورهایابه دوست یا دشمن است را تغییر دهد و بجای توسل به ابزار نظامی از راهکارهای دیپلماتیک بهره بجوید (Golov, Gavrilov: 2010).

الف-۱) قطر

قطر که پس از روسیه و ایران، دارای بزرگترین ذخایر گاز طبیعی جهان است، از جمله دیگر شرکای رژیم صهیونیستی در زمینه انرژی است. قطر که در چند سال اخیر تبدیل به بزرگترین صادر کننده گاز طبیعی جهان شده است، بی میل نیست که از تیره شدن روابط مصر و اسرائیل به منظور دراختیار گرفتن بازار گاز طبیعی این رژیم استفاده کند. چه اینکه

بیشترین تأثیر ناآرامی های سال ۲۰۱۱ بر صادرات گاز مصر به رژیم صهیونیستی بوده است. اساساً صادرات گاز به رژیم صهیونیستی یک عمل غیر متعارف بوده و فعالان سیاسی حتی در زمان حسنی مبارک، سعی بر متوقف نمودن صادرات به این کشور داشته اند (فتوحی مظفریان، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۰).

قطر با توسعه گسترده میدان گازی گنبد شمالی سعی دارد به عنوان قطب اصلی اقتصادی در جنوب خلیج فارس تبدیل شود و با صادرات ال ان جی نقش جهانی برجسته ای ایفا نماید. چه اینکه اکنون توانسته با صادرات گاز طبیعی از طریق خط دولفین به کشورهای همسایه خود اهمیت منطقه ای خویش را ارتقاء بخشد (ترکان، ابوطالبی، فرنام، ۱۳۹۱: ۱). قطر انگیزه های متعددی برای برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی ترسیم نموده است. از یک سو دوحه در رقابت خود با ریاض تلاش خواهد نمود تا هرچه بیشتر به غرب و به ویژه ایالات متحده نزدیک شود. از سوی دیگر مسئله فلسطین جایگاه محوری را در سیاست خارجی قطر ایفا می کند و مسئله اصلی برای این کشور آن است که بتواند از فرصت ها و ظرفیت های موضوع فلسطین برای افزایش نقش و نفوذ منطقه ای خود استفاده کند. در نتیجه نگاه قطر به مسئله فلسطین کاملاً عملگرایانه است (اسدی، ۱۳۹۱: ۹۵).

لذا با توجه به بی ثباتی های سیاسی در مصر و از آنجا که رژیم صهیونیستی مهم ترین منبع تأمین کننده خود یعنی کشور مصر را تا حدودی از دست داده و یا حداقل امکان سرمایه گذاری صرف بر آن با تردیدهایی مواجه شده، قطر با ظرفیت های اقتصادی خویش تلاش خواهد نمود تا با صدور گاز به تل آویو بیش از پیش در منطقه خودنمایی کند. لذا به نظر می رسد، قطر گزینه بعدی تأمین کننده گاز طبیعی رژیم صهیونیستی است.

<http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=8511> قطر امروز پل ارتباطی رژیم صهیونیستی با دیگر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس شده است. در این

راستا یکی از مهم ترین اولویت های همکاری این دو، صادرات گاز قطر به مقصد رژیم صهیونیستی است (قزوینی حائری، ۱۳۹۰: ۲۱).

ب) مدیترانه

محیط منطقه ای نزدیک اسرائیل شامل کشورهای اروپای جنوب شرقی از جمله یونان، قبرس، و کشورهای حاشیه دریای مدیترانه می شود. منطقه جنوب شرقی اروپا در زمینه انتقال و امنیت انرژی متزلزل و ناامن است. در سال ۲۰۰۹ و با بحران روابط میان مسکو و کیف و قطع صدور گاز از روسیه، این بی ثباتی بیش از پیش مشخص شد (Giamouridis, Paleoyannis, 2011: 2)

این بی ثباتی و عدم اطمینان زمینه را برای همگرایی در زمینه انرژی فراهم می آورد. علاوه بر این در سالهای آتی بازارهای این منطقه به دلایلی که در ذیل اشاره می شود به دنبال منابع جدید در زمینه تأمین انرژی خواهد رفت. از جمله این دلایل می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. رشد فزاینده تقاضا برای انرژی به دلیل سطح پایین و ضعیف دستاوردهای اقتصادی در این منطقه

۲. کاهش حجم ذخایر بومی و داخلی در کشورهای این منطقه

۳. تلاش برای جایگزینی سوخت های آلاینده در جهت سیاست ها و قوانین محیط زیستی اتحادیه اروپا

۴. تمایل این کشورها به متنوع سازی واردات منابع انرژی و کاهش وابستگی به منابع انرژی روسیه در راستای بالا بردن ضریب امنیت انرژی کشورهای این منطقه (Giamouridis, 2012: 40)

یونان و قبرس از جمله کشورهای هستند که در محیط منطقه ای نزدیک رژیم صهیونیستی قرار دارند که از جمله اهداف دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی در این منطقه هستند که در ذیل بدان پرداخته خواهد شد.

ب-۱) یونان

کشور یونان یکی از دارندگان ذخایر نفت و گاز در جنوب شرق اروپا و سواحل مدیترانه است. تاریخ اکتشاف و استحصال منابع نفت و گاز در یونان به سال ۱۹۸۱ می‌رسد. در این سال یونان توانست از میدان نفتی پرینوس در جزیره تاسوس به نفت برسد. اما یونان به دلیل بی‌ثباتی اقتصاد خویش نتوانسته در روز بیش از پنج تا هفت هزار بشکه نفت در روز تولید کند (Dokos, 2013: 1).

کشور یونان که در چند سال اخیر دچار رکود و مشکلات جدی اقتصادی شده است. به گونه‌ای که بانک‌های این کشور در سال ۲۰۱۲ در معرض ورشکستگی مالی قرار گرفتند (Crisis Group, 2012:3). هم‌اکنون ۹۹/۹ درصد از گاز طبیعی مورد نیاز این کشور از سه کشور روسیه، ترکیه و الجزایر تأمین می‌شود (Grigas, 2012: 5).

روابط میان آتن و تل‌آویو اگر چه دستخوش دگرگونی بوده اما به دلیل قرابت جغرافیایی و محیط متعارض پیرامونی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. یکی از مهم‌ترین عوامل بیرونی تأثیرگذار بر روابط دو طرف، کشور ترکیه بوده است. بطور نمونه در اوائل دهه ۱۹۹۰ روابط میان اسرائیل و یونان افزایش یافت که مانع از توسعه روابط تل‌آویو و آنکارا شد. اما در اواسط دهه با سیاست‌های دولت آتن باردیگر روابط میان ترکیه و رژیم صهیونیستی افزایش یافت (Dokos, 2013: 1).

کشف منابع گاز در مدیترانه شرقی و نیاز وافر یونان به تأمین انرژی این فرصت را برای آتن و تل‌آویو فراهم نموده که بیش از پیش به تعمیق روابط بپردازند. چندی پیش میان رژیم صهیونیستی و یونان در راستای بهره‌برداری از حوزه مشترک گاز طبیعی یک موافقت‌نامه همکاری امضا شد. حق بهره‌برداری و اکتشاف در این حوزه مشترک به یک شرکت آمریکایی سپرده شد.

ترکیه به عنوان کشوری که به طور سنتی در این منطقه دارای نفوذ و قدرت بوده از انعقاد این قرار بیمناک است. ترکیه معتقد است که رژیم صهیونیستی با پیگیری این قرار داد در صدد است تا نفوذ سنتی ترکیه را کاهش دهد و از سوی دیگر یونان نیز از اتحاد مثلث اسرائیل - یونان - قبرس حمایت می‌کند. هدف یونان از این اتحاد به هم زدن توازن قدرت علیه آنکارا است (3: 2102, Damiras). لذا کشف این میدان طبیعی باعث شده کشورهای حوزه مدیترانه شرقی به سوی همگرایی و ائتلاف پیش رفته و منافع منطقه ای کشور های همچون ترکیه به خطر بی افتد. از سوی دیگر یونان در یک چهار راه ژئواستراتژیک میان دریای سیاه و مدیترانه و بین اروپا و خاورمیانه واقع شده است. لذا یونان می تواند یکی از بهترین مسیرهای انتقال نفت و گاز از روسیه، دریای خزر و منابع تازه کشف شده مدیترانه شرقی قرار بگیرد (2: 2013, Nopens).

ب-۲) قبرس

درسالهای اخیر سیاست خارجی دولت قبرس بشدت به سمت رژیم صهیونیستی سوق یافته است. این در حالی است که در سالیان نه چندان دور قبرس در منازعات اعراب و اسرائیل موضعی ضد صهیونیستی داشته است. تل آویو با سرنگونی حسنی مبارک، امن ترین متحد و تنها مسیر اتصال خود به آبهای آزاد را از دست داد که از این حیث رژیم صهیونیستی را دچار نگرانی و دغدغه فراوانی نمود. البته باید توجه داشت که تحولات مصر در نهایت منجر به قدرت گیری مجدد نظامیان شده و روابط خارجی مصر در حال حاضر شبیه دوران مبارک می باشد. به هر حال تحولات مصر و بی ثباتی سیاسی در این کشور، بر نگاه استراتژیک و منحصر به فرد به مصر به عنوان منبع باثبات انرژی تاثیر گذارده است. در پی این شرایط جدید قبرس بهترین گزینه برای جایگزینی مصر برای رژیم صهیونیستی بود. موضع عاری از هرگونه تهدید قبرس در قبال تل آویو، خصومت با

ترکیه، عضویت در اتحادیه اروپا و دسترسی به منطقه یورو، و جایگاه آن به عنوان «عضو جدید بلوک گاز طبیعی» که در جستجوی متحد است دست به دست هم داد که تل آویو قبرس را به ترکیه ترجیح دهد. (Haritos, 2013: 2).

در سال ۲۰۰۱ نخست وزیر ترکیه تهدید کرده بود که شرکت های که در صنایع بالا دستی نفت و گاز قبرس سرمایه گذاری کرده اند از انجام فعالیت های اینچینی در ترکیه محروم خواهند شد. (Giamouridis, 2012: 2) در واقع اختلاف میان قبرس و ترکیه از یک سو و ترکیه و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر زمینه ساز همکاری های بیشتر میان قبرس و رژیم صهیونیستی را فراهم آورده است.

اکتشاف میدان بزرگ گاز طبیعی در جنوب شرقی دریای مدیترانه در سال ۲۰۱۱ که در منطقه ویژه اقتصادی قبرس واقع شده زمینه همکاری میان این دو را بیش از پیش هموار نموده است. (Haritos, 2013: 2). کشف میدان جدید به گونه شگفت انگیزی وجهه و اهمیت این منطقه را تغییر داده است. در واقع کشف این میدان گاز طبیعی باعث شده تا منطقه ای که تا دیروز برای تأمین انرژی خود ناچار به تکاپوی فراوان بود، امروز به منطقه ای که توان تبدیل شدن به صادر کننده گاز طبیعی را دارد ارتقا یافته است (Darbouche, El-Katiri, Fattouh, 2012:10) چه اینکه اقتصاد قبرس نیز که طی چند سال اخیر دچار آسیب های جدی شده با اکتشاف این میدان جدید گاز طبیعی فرصت شکوفایی و رشد را یافته است و چنانچه منابع گاز طبیعی رژیم صهیونیستی در همین میدان از طریق لوله به خاک قبرس ترانزیت شود اقتصاد منابع مالی و صنایع گاز طبیعی قبرس از طریق جذب سرمایه گذار خارجی بهبود خواهد یافت (Emerson, 2012: 2-3). از آنجا که قبرس قابلیت لازم برای کنترل خطوط لوله نفتی که از دریای خزر یا خلیج فارس به سمت دریای مدیترانه دارد لذا قبرس این فرصت را دارد که در چشم انداز

امنیت انرژی قاره ای به جایگاه والای دست یابد. از این رو که بدون قبرس امنیت دریای مدیترانه تحصیل نخواهد شد (Yilmaz, 1-3)

در این راستا در یازدهم فوریه ۲۰۱۳ موافقتنامه ای بین رژیم صهیونیستی و قبرس به امضا رسید. بر اساس این قرار داد ۳۰٪ از حقوق کاوش و استحصال شرکت نفت نوبل انرژی آمریکا در منطقه ویژه اقتصادی قبرس به شرکت های گاز و نفت آونر^۱ و دیلیک دریلینگ^۲ اسرائیل داده شد. این موافقتنامه مرز منطقه ویژه اقتصادی لویاتان رژیم صهیونیستی در کرانه های شرقی دریای مدیترانه را گسترش داد. وزیر بازرگانی قبرس با تأکید بر ابعاد سیاسی این طرح، همکاری سیاسی منطقه ای با اسرائیل را مهم ترین امر برای قبرس تلقی نمود (Haritos, 2013: 1).

با یافتن ذخایز بزرگ نفت و گاز در مناطق ویژه اقتصادی این سه (رژیم صهیونیستی- قبرس و یونان) احتمال تشکیل مثلث انرژی بر پایه منافع ژئواستراتژیک قوت گرفته است. تشکیل این مثلث می تواند بر بازار جهانی گاز طبیعی اثرگذار باشد. در این میان بازیگر جدیدی همچون رژیم صهیونیستی، توازن را میان سه کشور قبرس، ترکیه و یونان را بر هم زده است. در عین حال تشکیل این مثلث انرژی نمی تواند بدون نظارت و دستور ایالات متحده تشکیل شود. البته این اتحاد و ائتلاف به لحاظ تأثیر و برای هر سه کشور زمان بسیاری می طلبد تا به مرحله عمل برسد (Stavris, 2012: 88)

باید دانست سیاست گذاری انرژی در این رژیم متأثر از نوع روابط خود با دنیای عرب و جهان اسلام است. لذا این رژیم در سیاست گذاری انرژی خویش اتکا به منابع داخلی و یا وابستگی به واردات انرژی از کشورهایی را دارد که استقلال این رژیم را از همسایگان عرب خویش حفظ کند (Darbouche, El-Katiri, Fattouh, 2012: 10).

نکته باقی مانده در این بخش این است که لبنان نیز که در چند سال اخیر روابط خود را با قبرس تحکیم بخشیده است مدعی است که اکتشافات صورت گرفته در سواحل رژیم صهیونیستی به میادین نفت و گاز لبنان رسیده و تل آویو به منابع زیر زمینی این کشور دست اندازی می کند (Lakes, 2012: 2). لذا فعالیت های این رژیم در محیط منطقه ای نزدیک در معرض تهدید ها و چالش ها متعددی است که فرایند توسعه روابط در این محیط را دچار پیچیدگی می کند. به عبارت دیگر چنانچه منابع نفت و گاز موجود در این منطقه به خوبی مدیریت نشود عاملی برای بی ثباتی این منطقه خواهد شد (Nopens, 2013: 1).

ج) اورسیا

دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی در محیط منطقه ای دور دو مزیت مهم را برای این رژیم به همراه می آورد. مهم ترین مزیت این روند تقویت پیوند های اقتصادی-سیاسی رژیم صهیونیستی با کشورهای آسیایی است. (Margovsky, 2012: 10)

پس از وقوع تحولات اخیر در جهان عرب و با تغییر راهبرد انرژی، رژیم صهیونیستی درصدد است تا با انعقاد قراردادهای همکاری با غول های نفتی و گاز طبیعی دنیا، خاطر خود را از امنیت انرژی آسوده ساخته و با استفاده از قدرت و نفوذ این شرکت ها از کارشکنی نیروهای ضد این رژیم جلوگیری به عمل آورد. با توجه به وابستگی تل آویو به واردات انرژی، این رژیم تلاش خواهند نمود تا با اتخاذ دیپلماسی انرژی فعال در آسیا، در وهله اول امنیت انرژی و در وهله دوم ضریب امنیت وجودی خود را تقویت نمایند. باید خاطر نشان ساخت که دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی در قبال هند بیشتر در قالب شرکت در پروژه های صنعت نفت و گاز این کشور و در قبال روسیه معطوف به جذب سرمایه و مشارکت روس ها در تأسیسات گاز این رژیم و تامین امنیت انرژی است.

در واقع هدف اصلی دیپلماسی انرژی این رژیم در این منطقه ایجاد وابستگی متقابل با این کشورهاست. در ذیل به طور مفصل به این موضوع پرداخته می‌شود.

ج-۱) روابط با جمهوری آذربایجان

منطقه قفقاز جنوبی به محوریت جمهوری آذربایجان از جمله مهم‌ترین و اصلی‌ترین گزینه‌های تأمین انرژی مورد نیاز اسرائیل است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری آذربایجان تقویت مناسبات و روابط با غرب را محور اصلی سیاست خارجی خویش قرار داد. در این راستا جمهوری آذربایجان برای اینکه از سوی کشورها و جامعه بین‌الملل مورد شناسایی قرار بگیرد شروع به عضویت و امضای معاهدات بین‌المللی نمود (Chatham house, 2013: 5).

دولت فعلی آذربایجان سعی می‌کند در کنار تثبیت موقعیت خود در جهان اسلام و برخورداری از حمایت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی، روابط نزدیک خود را با اروپا و ایالات متحده حفظ کند و برای این منظور احتیاج به حمایت اسرائیل دارد. از سوی دیگر دولت صهیونیستی تلاش زیادی در زمینه نفوذ در منطقه استراتژیک قفقاز به ویژه کشور مسلمان و شیعه آذربایجان می‌کند. این رژیم می‌کوشد تا جامعه یهودیان ساکن در جمهوری آذربایجان را تحت حمایت خود قرار دهد (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۵۲-۲۵۱).

جدای از اهداف سیاسی، رویکرد اقتصادی این رژیم به منطقه قفقاز جنوبی، بسیار چشمگیر و پرننگ است. اولین گام نفوذ اقتصادی رژیم صهیونیستی در منطقه با شناسایی میزان منابع انرژی فسیلی و سرمایه‌گذاری گسترده در آن محقق شده است. در این راستا، دولت صهیونیستی با اولویت نیاز به نفت و مواد اولیه برای توسعه اقتصاد ملی، در بخش نفت آذربایجان حضور فعالی داشته است (جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۱) چنانکه این رژیم پس از ایتالیا دومین واردکننده نفت آذربایجان است. در واقع بخش عمده‌ای از

مناسبات دو کشور مربوط به بخش نفت می شود. که در این راستا احداث خط لوله باکو- جیحان نقطه عطفی در روابط دو کشور بود (ABILOV, 2009: 156) با بهره برداری از خط لوله- باکو- جیحان، هم اکنون بالغ بر ۲۰ درصد واردات نفتی رژیم صهیونیستی از این طریق تأمین می شود. علاوه بر این رژیم صهیونیستی به دنبال پروژه احداث زیرآبی رژیم صهیونیستی- ترکیه است تا از این طریق بتواند خط لوله جیحان را به بندر اشکلون برساند و از آنجا از طریق شبکه خط لوله اصلی، به دریا سرخ مرتبط شده و از طریق بندر ایلات در صادرات انرژی دریای خزر به اروپا نقش کلیدی ایفا نماید (جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۱).

حتی پس از اعتراضات داخلی در مصر و افزایش قیمت گاز طبیعی در این کشور، رژیم صهیونیستی پیشنهاد واردات گاز طبیعی از جمهوری آذربایجان را مطرح نمود. علی رغم اینکه رژیم صهیونیستی در احاطه کشورهای نفت خیز است اما نتوانسته نیاز نفتی خود را از این طریق تأمین نماید. از این رو جمهوری آذربایجان اهمیت ویژه ای برای این کشور دارد (ABILOV, 2009: 156). در حال حاضر شرکت های صهیونیستی در صنعت انرژی جمهوری آذربایجان فعالیت داشته و در این کشور دارای شعبه اند. برای مثال شرکت صهیونیستی مادوسون که عرضه کننده فناوری پیشرفته در صنایع نفت و گاز است در جمهوری آذربایجان دارای شعبه است (Murinson, 2014: 27).

دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری آذربایجان علاوه بر اینکه بر واردات و تأمین نفت و گاز طبیعی از این کشور استوار شده، توانسته شرکت های خود را در این کشور وارد کند. سرمایه گذاری در پروژه استخراج و انتقال نفت آذربایجان به این رژیم توسط شرکت صهیونیستی «سونل» یکی از مهم ترین موارد آن به شمار می رود که توافقی آن در زمان سفر نتانیاهو به آذربایجان در سال ۱۹۹۷ منعقد شد. (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۱: ۶۷). در مقابل شرکت ملی نفت آذربایجان در اکتشاف ذخایر

نفت و گاز در سواحل رژیم صهیونیستی شرکت نموده است (طالبی، ۱۳۹۲، ۵). این همکاری در رابطه با پروژه «سوکار»^۱ برای بهره برداری از میدان نفتی «مد اشدود»^۲ تل آویو صورت گرفته است و با توجه به روند فعلی نیز احتمالاً باید شاهد گسترش روابط رژیم صهیونیستی با آذربایجان باشیم (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۱: ۶۸).

در انتها باید خاطر نشان ساخت که نمی توان از پیامدهای امنیتی و اقتصادی تعامل رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی چشم پوشید. یکی از مهم ترین اهداف تل آویو از گسترش نفوذ و افزایش تعامل با کشورهای قفقاز جنوبی، تحدید حضور ایران، انجام فعالیتهای اطلاعاتی و جلوگیری از توسعه همکاری و نفوذ اقتصادی ایران در این منطقه است. متأسفانه روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان که تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی، قومی و فرهنگی دچار تیرگی است خود زمینه را برای فعالیت رژیم صهیونیستی مهیا نموده است. در این راستا اگر چه با سفر آقای روحانی به جمهوری آذربایجان چند سند همکاری امضا شد اما روابط دو کشور پر است از مسائل و دغدغه های گوناگون، که در پرتو آن در کنار همکاری، بی اعتمادی و سوء ظن نیز به پارادایم حاکم بر روابط دو کشور تبدیل شده است (رضایی، ۱۳۹۳: ۱).

ج-۲) روابط با روسیه

روس ها دومین اقلیت بزرگ نژادی در رژیم صهیونیستی هستند. تعداد مهاجرین از اتحاد جماهیر شوروی سابق به سرزمین های اشغالی در فاصله سالهای ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۲، ۸۸۶.۰۰۰ هزار نفر بوده است (Ghanem, 2010: 132). ضمن اینکه روس ها جایگاه دوم گردشگری در اسرائیل را دارند. روسیه و رژیم صهیونیستی علائق ژئوپلیتیکی مشابه ای در خاورمیانه

دارند. از جمله اینکه هر دو روابط محدود و متشنجی با ترکیه دارند. در واقع هر دو از گسترش حوزه ژئوپلیتیکی ترکیه ناخوشند هستند. هم چنین هر دو از رشد سلفی گری و بنیاد گرایی در خاورمیانه بیم دارند. همانطور که روسیه تلاش می کند خود را به عنوان یک بازیگر مؤثر در خاورمیانه نشان دهد رژیم صهیونیستی نیز در پی تحقق چنین هدفی است. از سوی دیگر روسیه نقش مهمی در فرایند صلح و اعراب ایفا می کند (Kozhinov, 2012:1-2). روسیه از این امر هراس دارد که ناامنی، بی ثباتی و رشد افراطی

گری به منطقه قفقاز و آسیای مرکزی که حوزه منافع حیاتی روسیه است سرازیر شود.

قرارداد اخیر روسیه-اسرائیل، بخشی از راهبرد آگاهی^۱ دولت اسرائیل است که طی آن باید از منابع انرژی موجود برای ارتقای جایگاه و موقعیت سیاسی این رژیم استفاده شود (Berwitz, 2012: 1) هم چنین روابط با رژیم صهیونیستی در چارچوب سیاست چند جانبه گرایی روسیه در خاورمیانه است. روسیه خواهان حضور دولت های میانه رو و با ثبات در خاورمیانه است که هر چه بیشتر منافع منطقه ای روسیه را تأمین می کند.

یکی دیگر از اهداف بسیار مهم و غیر قابل انکار دیپلماسی انرژی اسرائیل در قبال روسیه، مسأله جمهوری اسلامی ایران است. همانطور که برخی معتقدند که عمل کردن به عنوان عامل منفی و با هدف تخریب روابط ایران و روسیه، بخشی از سیاست ها و ترفندهای اسرائیل برای نفوذ بیشتر در منطقه حیات خلوت روسیه است (ملکی، ۱۳۷۸: ۲۹) رژیم اسرائیل می تواند به با گره زدن منافع راهبردی روسیه با منافع خود در منطقه مانع از توسعه روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران شود.

با برقراری روابط نزدیک با روسیه، تل آویو فضای مانور بیشتری در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی خواهد داشت که حوزه جغرافیایی شمال منافع ملی جمهوری اسلامی تلقی می شود. یکی از ابعاد تخریب روابط میان روسیه و ایران توسط رژیم

صهیونیستی تأثیرگذاری بر همکاری های تسلیحاتی صلح آمیز دو کشور است (ملکی، ۱۳۷۸: ۳۸)

از سوی دیگر چنانچه روسیه بتواند منافع تل آویو را با خود همراه کند، می تواند با کارت اسرائیل در مقابل آمریکا بازی کند. روسیه که در خاورمیانه به دنبال مقابله با یکجانبه گرایی آمریکا و دستیابی به نقش بین المللی به عنوان قدرت جهانی است (عابدی، ۱۳۸۸: ۱۲۵) می تواند با بهره گیری از جایگاه رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، قدرت چانه زنی خویش را ارتقا بخشد.

یکی دیگر از ملاحظات موجود در تلاش روسیه برای ارتقای روابط با رژیم صهیونیستی، روابط این رژیم با ترکیه است. ترکیه خود را به عنوان یک الگوی سکولار، دموکراتیک و مبتنی بر اقتصاد آزاد مطرح می کند و کشور های آمریکا و اسرائیل نیز برای جلوگیری از بنیاد گرایی اسلامی از این کشور حمایت می کنند. نکته بسیار مهم موجود این است که ترکیه در صدد است که در حوزه های سیاسی، اقتصادی، تجاری و حتی نظامی جایگزین روسیه در خاورمیانه شود (رضا زاده، ۱۳۸۴: ۲۶۶). لذا روسیه تلاش خواهد نمود تا با ایجاد وابستگی هرچه بیشتر تل آویو به خود، مانع از ارتقای جایگاه ترکیه در سیاست های منطقه ای آمریکا و اسرائیل شود. در واقع روسیه نشان داده در بهره برداری سیاسی از مسئله انرژی، حتی لحظه ای هم تردید نمی کند که این امر رکن مهم سیاست گذاری انرژی روسیه است (Grigas, 2012: 30).

ج-۳) روابط با قزاقستان

اسرائیل علی رغم قرابت جغرافیایی با صادرکنندگان عمده نفت و گاز در خاورمیانه، به دلیل تنازعات سیاسی، نمی تواند از این کشورها، نفت یا گاز وارد نماید. از این رو این رژیم ناگزیر از واردات انرژی از روسیه، خزر و یا حتی قاره آمریکاست (Cohen, DeCorla-Souza, 2011: 3) جمهوری قزاقستان در کنار روسیه و آذربایجان سه

کشوری هستند که بیشترین نفت و گاز این رژیم را تأمین می کنند. در این میان قزاقستان نقش و جایگاه ویژه ای در دیپلماسی انرژی اسرائیل دارد. بر اساس گفته سفیر سابق این رژیم در قزاقستان، ارزش واردات نفت تل آویو از قزاقستان هم اکنون بالغ بر ۱.۴ میلیارد دلار می شود (Feiler, Lim, 2014: 25). از آنجا که منطقه خزر منحصر در خشکی است لذا انتقال نفت این منطقه با خط لوله انجام می گیرد. در حال حاضر سه خط لوله عمده نفت این منطقه را به سایر مناطق انتقال داده یا با اتصال به بنادر نفتی، منابع نفت و گاز این رژیم از طریق کشتیرانی به بنادر سایر کشورهای ترانزیت می شود. مسیر انتقال نفت به رژیم صهیونیستی نیز به همین شکل صورت می پذیرد. خط لوله ای که از قزاقستان به بندر نوروسیوک روسیه در دریای سیاه اتصال می یابد، از طریق کشتی نفت را به بندر حیفا در رژیم صهیونیستی منتقل می کند. <http://www.iags.org/n0331044.htm>

بایستی خاطرنشان ساخت که دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی علاوه بر تأمین نفت مورد نیاز خود، دارای ابعاد و اهداف متعددی است. به نظر می رسد مهم ترین بعد سیاسی و استراتژیک تلاش رژیم صهیونیستی برای بهبود و ارتقای روابط با کشورهای منطقه خزر و به ویژه قزاقستان که دارای منابع نفتی سرشاری است، جلوگیری از رشد و تقویت حضور ایران در این منطقه می باشد. اسرائیل به خوبی می داند که حضور ایران در این منطقه امنیت انرژی این رژیم را به مخاطره خواهد افکند. لذا با برقراری روابط دوجانبه با این کشورها، مانع از حضور ایران در پروژه های نفتی و گازی این منطقه است. همچنین روابط با کشورهای مسلمان نشینی همچون قزاقستان، خود به بهبود وجهه منطقه ای این رژیم و کاهش چالش مشروعیت آن کمک خواهد نمود.

نتیجه گیری

دیپلماسی انرژی از چندین منظر می‌تواند اهداف منطقه‌ای رژیم اسرائیل را محقق کند. از آنجا که مسئله انرژی، امری حیاتی و تأمین آن جزء اهداف اساسی سیاست خارجی کشورهاست لذا کشورها درصددند تا با تنوع بخشی به منابع انرژی خود، امنیت انرژی خویش را تأمین کنند. این اصل مهم به تل آویو کمک می‌کند تا اولاً امنیت خود را با سایر کشورها پیوند زند و ثانیاً در لوای صدور انرژی فقدان مشروعیت سیاسی خود را جبران کند. رژیم اسرائیل این هدف را در سه سطح منطقه‌ای دنبال می‌نماید. در ابتدا در خاورمیانه با پیوند روابط با قطر، اولاً امکان تقلیل رابطه با مصر را جبران کرده و مشارکت استراتژیک خود بر محور انرژی را با این کشور رقم می‌زند، ثانیاً مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی خویش یعنی رفع تهدیدات امنیتی موجود را محقق کند. در محیط منطقه‌ای مدیترانه که شامل کشورهای حوزه مدیترانه و جنوب شرق اروپاست، این کشور طرح ایجاد مثلث استراتژیک را دنبال و تلاش می‌کند تا با برخی همکاری‌های معطوف به سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از منابع مشترک به شکوفایی اقتصادی و خروج از انزوای ژئوپلیتیکی و فقدان عمق استراتژیک نایل گردد. بعد دیگر دیپلماسی انرژی اسرائیل، خنثی‌سازی سازی تهدیدات امنیتی از طریق درگیر کردن قدرت‌های بزرگ در دیپلماسی انرژی خویش است. چنانکه در بالا مورد بحث و بررسی واقع شد، روابط تل آویو-مسکو در زمینه انرژی نمونه‌ای از این امر است. در واقع به دلیل نیاز روسیه به امنیت اسرائیل و فواید حاصل از روابط با این رژیم برای روسیه، تل آویو تلاش خواهد نمود تا با دور کردن روسیه از ایران، اولاً حمایت نظامی روسیه از تهران را تحت تأثیر قرار دهد و در وهله دوم روسیه را به عامل ضد امنیتی برای ایران تبدیل کند و ثالثاً حضور خود را در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی تقویت نماید. گذشته از این‌ها نقش روسیه در امنیت انرژی اسرائیل بسیار حائز اهمیت است.

منابع

آذری، مصطفی و ابراهیمی، ایلناز (۱۳۸۶)، «چشم انداز انرژی در خاورمیانه و امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، «مسئله فلسطین در سیاست خارجی قطر»، *مطالعات فلسطین*، شماره ۱۸.

احمدی فشارکی، حسنعلی (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هند: حوزه های تعامل و تقابل»، *فصلنامه مطالعات جهان*، دوره اول، شماره ۲. پور حسن، ناصر (۱۳۸۷)، «مؤلفه های فرهنگ استراتژیک اسرائیل»، *مطالعات فلسطین*، شماره ۱۰.

ترکان، اکبر، ابوطالبی، زینب و فرنام، حامد (۱۳۹۱)، «نقش گاز طبیعی در امنیت ملی ایران، روسیه و قطر»، *اقتصاد انرژی*، شماره ۱۵۱ و ۱۵۲. توحیدی، ام البنین (۱۳۸۹)، «هند و اسرائیل، همکاری راهبردی»، *فصلنامه اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی*، سال یازدهم، شماره ۳.

رضازاده، سخاوت (۱۳۸۴)، «ملاحظات مشترک جمهوری اسلامی ایران و روسیه پس از شکل گیری محور استراتژیک ترکیه و اسرائیل»، *مجلس و پژوهش*، سال ۱۲، شماره ۴۸.

حسن تاش، سید غلامحسین (۱۳۸۹)، «نفت، سیاست خارجی و دیپلماسی، در نفت و سیاست خارجی»، زیر نظر محمود واعظی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی فتوحی مظفریان، پریسا (مترجم) (۱۳۹۱)، «بهار عربی و صنعت نفت و گاز کشورهای مصر و لیبی، اقتصاد انرژی»، شماره ۱۵۰-۱۴۹.

عابدی، عقیقه (۱۳۸۸)، «سیاست خاورمیانه ای روسیه»، *فصلنامه راهبرد*، سال هجدهم، شماره ۵۱.

عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۳)، «گسترش سلطه اقتصادی اسرائیل بر کشورهای خاورمیانه عربی»، کتاب نقد، شماره ۳۲.

قزوینی حائری، یاسر (۱۳۹۰)، «نگاهی کوتاه به نقش قطر در تحولات اخیر منطقه: قطر، شیر بی یال و دم و اشکم»، ماهنامه زمانه، شماره ۲۱ و ۲۲.

کاظمی، حسین (۱۳۸۶)، «نفت و امنیت منطقه ای (منطقه گرایسی خاورمیانه و نفت)»، بررسی های اقتصاد انرژی، سال سوم، شماره ۱۰.

کولائی، الهه (۱۳۸۱)، «توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل»، با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۷.

همو و ماندانا تیشه یار (۱۳۹۰)، «بررسی رهیافت نظری امنیت انرژی هند در آسیای مرکزی»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «دیپلماسی انرژی ایران، الگوها و روندها»، فصل نامه دیپلماسی انرژی، سال اول: شماره ۱.

ملکی، محمد رضا (۱۳۷۸)، «عامل منفی اسرائیل در روابط ایران و روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۵.

نیاکوئی، سید امیر، باقیان زارچی، مرتضی و حسینی، سید محمد (۱۳۹۰)، «سیاستهای انرژی اتحادیه اروپا و کاهش وابستگی به روسیه»، رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۳۰.

واحدی، الیاس (۱۳۸۲)، «برآورد استراتژیک آذربایجان»، جلد اول، تهران: انتشارات، ابرار معاصر تهران.

Abilov, Shamkhal, (2009) "The Azarbaijan –Israel relations: A non-Diplomatic", but Strategic Partnership, Cilt:4, Sayı: 8, ss. 138-156.
"Aphrodite's Gift: Can Cypriot Gas Power a New Dialogue?" (2012) International Crisis Group, Europe Report N216.

- Barbi, Valeria (2012) "The Future of the Eastern Mediterranean region natural gas alliances in the aftermath of Arab Spring", 12th IAEE Conference, Center for Climate Change(CMCC), Venice.
- Berwitz, Ken (2012) "Israel's oil and gas (yes, you read that right)", in http://partisan.blogs.hopelesslypartisan.com/item_12422.htm
- Casertano, Stefano (2012) "The Politics of Oil", in <http://theeuropean-magazine.com/522-casertano-stefano/717-israels-energy-policy>.
- Cohen, Ariel and DeCorla-Souza, Kevin (2011), "Eurasian Energy and Israel's Choices", The Begin-Sadat Center for Strategic Studies, Mideast Security and Policy Studies No. 88.
- Damiras, Vassilios (2012), "Greece and Israel in the Area of Geostrategic Friendship and Cooperation" in www.geostrategy.gr/.../20120114%20Greece%20and%20Israel%20in%20
- Dokos, Thanos(2013), "The prospects for Greek- Israel relations: a view from Athens", ELIAMEP briefing notes 11.
- Emerson, Michael (2012), "Fishing for Gas and More in Cypriot Waters", Global Turkey in Europe, Policy brief 02.
- Falk, Joshua (2009), "India's Israel Policy: The Merits of a Pragmatic Approach", Stanford Journal of International Relations, spring, Vol X, No 2.
- Feiler, Gil and Lim, Kevjn (2014), "Israel and Kazakhstan Assessing the State of Bilateral Relations", The Begin-Sadat Center for Strategic Studies, Mideast Security and Policy Studies No. 107
- Ghanem, AS'ad (2010) "Ethnic Politics in Israel, the margins and the Ashkenazi center", London: Rutledge
- Grigas, Agnia (2012), "The Gas Relationship between the Baltic States and Russia: politics and commercial realities", Oxford institute for energy studies, NG 67
- Henderson, Simon (2012) "Israel's Natural Gas Challenges", the Washington Institute for Near East Policy in [Http://www.Washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/Israel-natural-gas-challenges](http://www.Washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/Israel-natural-gas-challenges), access date 9/27/2012
- Haritos, Gabriel (2013) "Cyprus, Turkey and Israel: Changing Realities and Dilemmas", Telaviv notes, Volume 7, Number 7
- Niazi, Muhammad Zulfikar Khan (1998), "Indo- Israel nexus: Security Implications for Pakistan", in www.qurtuba.edu.pk/thedialogue/The%20Dialogue/1_2/3_Zulfikar.pdf

- Nopens, Patrick (2013), "Geopolitical Shifts in the Eastern Mediterranean, Security policy brief", No 43, EGMONT Royal Institute for International Relations.
- Murinson Alexander (2014) "The Ties between Israel and Azerbaijan", The Begin-Sadat Center for Strategic Studies ,Bar-Ilan University.
- Stavris George (2012) "The new energy triangle of Cyprus-Greece- Israel: casting a net for Turkey", Turkish policy quarterly, Vole 11, No 2.
- Lifkin, Shimon (2013), "Cyprus Eager for Israeli Gas Hookup" on page 6 of the April 11th 2013 edition of Hamodia , in [http:// www. Hamodia.com](http://www.Hamodia.com)
- Lakes, Gary (2012), "Maritime Differences and Political Players in the East Mediterranean", Middle East Economic Survey (MEES).
- Kraenner, Sascha Müller (2008) "China's and India's emerging energy foreign policy", German Development Institute, discussion paper
- Kozhinov, Andri (2012) "Putin's Mission in Israel" in <http://www.themoscowtimes.com/opinion/article/putins-mission-in-israel/460967.html>
- Nerlich, Uwe(2008)." Energy Security or a New Globalization of Conflicts? Oil and Gas in Evolving New Power Structures", Strategic Insights, Volume VII, Issue 1.
- Yelena, Margovsky (2012), "Consolidating the Energy Policy of Israel", Israel, MFA, Athens, March
- Yilmaz,Sait, Power Politics and Cyprus,
www.beykent.edu.tr/WebProjects/Uploads/saityilmaz2-kasim09.pdf
<http://www.eia.gov/countries/country-data.cfm?fips=IS>
[.http://business.financialpost.com/2013/08/29/israels-natural-gas-reserves-reshape-middle-east-dynamics/?__lsa=6d43-df77](http://business.financialpost.com/2013/08/29/israels-natural-gas-reserves-reshape-middle-east-dynamics/?__lsa=6d43-df77)
<http://tehranpress.com/fa/news-details/15358>
[http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=8511.](http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=8511)